

گفتار نهم

چگونه بار دیگر کشا کس آفاز یافت؟

در این گفتار سخن رانده میشود از « آشوب میدان توپخانه » و از داستانهای دیگر که پس از آن رخ داد تا پیشامد بباران دارالشوری

چنانکه گفته ایم کشتن عباس آفا اتابك را ترسی در دلهای درباریان بدخواهیهای سعد پدید آورد ، و در نتیجه این ترس بود که آن آرامش سه ماهه رخ الدوله و امیر بهادر داد . ولی چون داستان اتابك کهن گردید ، « و يك فدایی » دیگری و دیگران که گمان میرفت پدید نیامد کم ترس از دلها بیرون رفت ،

و محمد علی میرزا و درباریان و دیگر بدخواهان مشروطه نیز دوباره بدخواهی آغاز کردند ؛ در این هنگام گذشته از شاپشال و امیر بهادر و اقبال الدوله و مجلل السلطان و دیگران که کرد شاه را گرفته او را به استادگی در برابر مجلس دلیرتر میکردانیدند ، سعدالدوله نیز یکی از دشمنان بزرگ مشروطه گردیده در برانگیختن شاه به دیگران پیشی می جست .

این مرد از هنگامی که از مجلس کناره جست ، با مشروطه دشمنی نشان میداد . ولی چون وزیر خارجه گردید و کارکنان آزادیخواه آن وزارتخانه او را نپذیرفتند کینه او با مجلس و مشروطه بیشتر گردید و در کوششهایی که بهمدستی دیگران در دربار میکرد پافشاری بیشتر نمود .

از دیر باز این سخن در زبانها میبود که سعدالدوله و امیر بهادر نشستهای نهانی بر پا میکنند و بزبان مشروطه نیرنگها میریزند ، گفته میشد حاجی شیخ فضل الله نوری ، و بلکه حاجی شیخ مرتضی آشتیانی نیز با آنان همراه میباشند . این گفتگو در مجلس نیز بمیان آمد و نام سعدالدوله آشکاره برده شد .

چنانکه گفتیم کمیسیون مجلس سیصد و هشتاد هزار تومان از دریافتی سالانه دربار کم گردانید ، و محمد علی میرزا آنرا بروی خود نیاورده رنجشی ننمود ، و پس از این کم گردانیدن بود که او بمجلس رفت و در آنجا سوگند خورد . لیکن در این هنگام که سعدالدوله و همدستان او بکار پرداختند این کم گردانیدن را يك دستاویز نیکی برای خود دانسته بسودجویی از آن برخاستند . بدینسان که باسترداران (قاطرچیان) و شترداران و

تهیه شده توسط گروه ادبستان کاوه آهنگر

فریشان و سرایداران و دیگر اینگونه کارکنان کسم ارج دربار چنین وانمودند که مجلس سالانه آنان را بریده است و محمد علی میرزا را بان واداشتند که از پرداختن پول بانان سرباز زند . درحالی که آن سبصد و هشتاد هزار تومان از جاهای دیگری بریده شده و به سالانه ابمان هیچ پیوستگی نمیداشت.

با این سخن آندسته از کارکنان دربار را که گروه انبوهی و خود مردان ناتراشیده و دژ آگاهی می بودند ، بدشمنی با مشروطه و مجلس برانگیختند . اینان بدسته بندی پرداخته باینسو و آنسو میرفتند و بمشروطه و مجلس دشنام میدادند . هرچه گفته میشد که از شما چیزی کاسته نشده نمی نمایید ، یکروز هم بخانه ناصرالمک رفتند . بیشتر می بیش از اندازه نمودند . تیولداران و دیگران که از مشروطه رنجیده بودند باد پانش اینها میزدند .

از آنسوی سعدالدوله و عمدستان اوشبها باهم نشسته نیرنگها می ریختند . حاج شیخ فضل الله و سید علی یزدی و بنیاد گزاران و انجمن قنوت ، نیز هر یکی نشستهای بر پا مینمودند و بگفتگو میپرداختند . روی هم رفته يك جنبش نهائی بزبان مشروطه در میان بود ، و چند دسته باهم میکوشیدند .

در این میان محمد علی میرزا نمایندگان را از مجلس بدربار خواست و چند تنی ، که یکی از آنان حاجی سید نصرالله میبود ، به آنجا رفتند . محمد علی میرزا نخست گفتاری را بده سپس « دستخط » درباری را که از پیش نوشته و آماده گردانیده بود به یکی از درباریان دستور داد که بخواند . خواستش از گفته و نوشته دو چیز میبود : یکی آنکه مجلس از مرز خود بگذرد و بکارهای دولت با « قوه مجریه » در می آید . دیگری اینکه انجمن ها که بر اوانی بنیاد یافته مایه آشوب پاینخت میباشند . میگفت از روی قانون اساسی مجلس باید تنها قانون گزار و بکار دیگری نپردازد . ولی این مجلس با بند آن ، نمیباشد . انجمنها نیز آسایش و ایمنی شهر را بهم میزنند و بهمه کارها از سیاسی و دولتی در می آیند . اگر اینها برای نگهداری مجلس است من خود سوگند خورده ام و آن را نکه خواهم داشت .

پیدا است که این سخنان را که رویه قانونی میداشت سعدالدوله یاد داده ، و خواستشان این بود که آزاد بخوانان را بنام قانون دست بندند و این ایرادها بیکبار بیجا نمی بود . زیرا نا پوشیده نیست که مجلس تنها بقانون گذاری بس نکرده بکارهای دولت یا « قوه مجریه » نیز در می آمد . ولی این از راه ناچاری میبود . زیرا دولت تا نمیتوانست از کار باز میایستاد و پروای قانون نمینمود ، و مجلس ناچار شده بفشار و سختگیری میپرداخت . گذشته از آنکه این مجلس نخستین مجلس و خود بنیاد گزار مشروطه و قانون میبود که نمی توانست بر رفتار ساده دیگر مجلسها بس کند . بویژه در برابر یکدولتی که سر رشته دار آن محمد علی میرزا میبود . آن گفته شاه جز عنوان نیرنگ نمیداشت و خود نیز میدانست که مجلس بکار ناچاری بر نخواست است .

اما انجمنها راستست که اینها در هر پیشامدی جنب و جوش مینمودند ، و برخی از آنها بسیار بیمایه بوده جز مایه آشوب نتوانستندی بود ، از آنسوی چنانکه خواهیم دید در روز سختی کاری نیز از دست آنها بر نیامد ، با اینحال خود پشتیبانی برای مجلس شمرده میشدند و بهر حال بایستی باشند . آزاد بخوانان تهران راهی بهتر از این برای کوششهای خود نیافته این را برگزیده بودند . بهر حال در چنان هنگام شورش گله از آنها بیجامی بود .

این گفتگو روز چهارشنبه پنجم آذر (۲۰ شوال) بود . شاه گفته های خود را با این سخن پایان رسانید : « شما هم بروید در این سه چهار روزه مذاکرات لازمه نموده رای خودتان را تا روز یکشنبه بیاپید و اطلاع دهید » .

فردا پنجشنبه در مجلس گفتگو از این زمینه بمیان آمد و « دستخط » شاه خوانده شد . نمایندگان سخنان بسیاری گفتند ، در این زمینه که مجلس جز به پایای خود نپرداخته و از مرز خود نگذشته . انجمنها نیز مایه آشوبی نمی باشند ، چنانکه آشوبهای بسیاری در همین تهران رخ داده که انجمنها در هیچیک از آنها دست نداشته اند . از اینگونه سخنان بسیاری رانده بان شدند که پاسخی نوشته بشاه بفرستند . سپس در نشستهای دیگر همین گفتگو را دنبال کردند و سرانجام پاسخی نوشتند ، در این زمینه که مجلس هیچگاه پا از مرز خود بیرون ننهاده . این دولتست که باید مرزی برای خود شناسد و جلو کار مجلس را نگیرد .

اما انجمنها از روی قانون اساسی آزاد است ، ولی هر گاه بیقانونی نمودند باید دولت جلو گیرد . این نامه را نوشته بادست نمایندگان بدربار فرستادند . از دربار بار دیگر نر می و دورویی نموده چنین گفته بودند : خواست ما آرامش و سامان کشور و آسایش مردم است و آرزو ما خواست دیگری نمی داریم . بدینسان پرده کشی نموده بودند



۱۵۴ پ

مؤتمن الملك

(یکی از نمایندگان دوره یکم)

